

صورتی می‌توانست از تحلیل مفهومی عدالت راهی برای نظریه‌پردازی عدالت بگشاید، که نشان می‌داد از تحلیل این مفهوم بسیط راهی برای پاسخ به منازعات متعدد درباره عدالت وجود دارد. اما مروری بر کلیت کتاب نشان می‌دهد که اتفاقاً تفکیک رالزی میان مفهوم و دریافت عدالت و کنار گذاشتن روش تحلیل مفهومی برای کشف چیستی عدالت بی‌وجه نیست و نویسنده نیز به‌رغم ادعای اولیه، فراتر از مفهوم عدالت گامی به جلو ننهاده است؛ چراکه در کلیت کتاب از یک نظریه روشن با اصولی مشخص و لوازم نهادی معین درباره عدالت اثری نیست.

همان‌طور که اشاره شد، در فصل چهارم میان فقرزدایی به‌عنوان یک ارزش بدیل در مقابل عدالت یاد می‌شود. این مسئله از آن حیث قابل توجه است که نظریه‌های رایج عدالت اجتماعی اغلب ذیل دریافتی برابری‌گرا از عدالت، رفع محرومیت را لوازم عدالت اجتماعی می‌دانند. حال آیا با این تفکیک فقرزدایی از عدالت، عدالت به یک مفهوم کلی و قابل جمع با امور متعارض تبدیل نمی‌شود؟ احتمالاً به دلیل همین نقصان است که نویسنده برخلاف رالز نمی‌تواند از لوازم نهادی عدالت اجتماعی سخن بگوید. رالز از دمکراسی مالکیت‌محور به‌عنوان نظام سازگار با اصول عدالت خویش سخن می‌گوید و لوازم گوناگونی را همچون توزیع مالکیت گسترده ابزار تولید، مالیات بر ارث، سازوکارهای ضدانحصار در بازار آزاد، تأمین اجتماعی همگانی و آموزش و پرورش رایگان برای آن بیان می‌کند. اما مفهوم عدالت مطرح در این کتاب حتی راجع به مسئله نابرابری در ثروت و درآمد و نحوه تدبیر آن از جانب حکومت موضع روشنی اتخاذ نمی‌کند.

به‌زعم نگارنده هر نظریه عدالت باید بتواند پاسخی روشن به پرسش‌های مناقشه‌برانگیز حول موضوع عدالت باشد و برای نظریه‌پردازی درباره عدالت تحلیل مفهومی کفایت لازم را ندارد. به این منظور باید اصولی مشخص را به شیوه‌ای عینی متکی بر روشی مقبول انتخاب کرد؛ برای مثال، جان رالز با تکیه بر دو ارزش «برابری» و «آزادی» و با استفاده از چهارچوبی بازبینی شده از قرارداد اجتماعی، اصولی با لوازم معین را ناظر به عدالت عرضه می‌دارد. به‌طور خاص در نسبت با اندیشه دینی، طرح مفهوم حکومت و مصلحت عمومی و نیز مقدم دانستن مصلحت عمومی بر مصلحت شخصی که نشانه‌هایی از آن در این کتاب نیز دیده می‌شود، می‌تواند به‌عنوان اصولی با محتوای متعین برای ارائه نظریه عدالت مبتنی بر دین به کار رود که بر اساس آن کاهش نابرابری و مبارزه با فقر امری مقدم بر سایر امور همچون مالکیت خصوصی خواهد بود. اما همچنان مسئله استنباط روشمند یک نظریه عدالت برآمده از دین با اصولی مشخص و لوازم نهادی معین، مسئله‌ای است که به تأمل‌های بیشتر نیازمند است. ▶

برآمده از تلاش برای حل مسئله‌ای جدی دانست که درونی «عدالت به‌مثابه انصاف» است، یعنی از این واقعیت که تبیین نیات در بخش سوم نظریه عدالت با نگرش همچون یک کل سازگار نیست» (Rawls, 2005: xv-xvi). برای توضیح بیشتر درباره تحول اندیشه رالز ر.ک: Weithman, 2011.

۱۱. بیان نویسنده کتاب در مشترک بودن مفهوم عدالت و بازگرداندن اختلاف به داوری‌های مصداقی مشابه رأی مشهور است: «اختلاف بین عقلا در کبرای عقل عملی نیست، بلکه اختلاف آن‌ها دائماً به اختلاف در صغویات و تطبیقات بازمی‌گردد؛ و بر آن‌ها رجوع کبرویات عقل عملی را به دو قضیه اصلی «عدل حسن است» و «ظلم قبیح است» می‌دانند» (الهاشمی الشاهردوی: ۱۳۷، ۱۴۲۶). اما شهید صدر در توضیح این مسئله بیانی دارد که به موضع انتقادی این نوشتار نزدیک می‌شود: بر اساس این توضیح دو قضیه فوق را نمی‌توان قضایای اولی دانست، بلکه آن‌ها صرفاً عنوانی منبسط به مدرکات عقل عملی هستند؛ از این‌رو، این دو قضیه اساس قضایای عقل عملی محسوب نمی‌شوند (همان).

#### منابع

۱. الهاشمی الشاهردوی، سید محمودی (۱۴۲۶) بحث فی علم الأصول؛ تقریرات محمد باقر الصدر؛ المجلد الرابع، الطبعه الثالثه، قم: مؤسسه دائرة المعارف.
2. Anderson, Elizabeth (1999) What is the Point of Equality, Ethics, 109(2): 287337-.
3. Fleischacker, Samuel (2004) A Short History of Distributive Justice, Cambridge, MA: Harvard University Press.
4. Freeman, Samuel (2007) Rawls, London: Routledge.
5. Freeman, Samuel (2013) Property-Owning Democracy and the Difference, Analyse & Kritik, 35(1): 936-.
6. Gališanka, Andrius (2019) John Rawls: The path to a theory of justice, Cambridge, MA: Harvard University Press.
7. Rawls, John (1999) A Theory of Justice: Revised Edition, Cambridge, MA: Harvard University Press.
8. Rawls, John (2005) Political Liberalism, New York: Columbia University Press.
9. Weithman, Paul (2011) Why Political Liberalism? On John Rawls's Political Turn, New York: Oxford University Press.